

طرحنامه كرسى ترويجى

۱. عنوان كرسى:

عنوان فارسی: توسعه منطق اجتهاد فقهى به مثابه الگوى توليد نظريه در علوم انساني اسلامى
عنوان انگليسى: Developing the logic of jurisprudential ijthihad as a model for theory production in Islamic humanities
عنوان عربى: تطوير منطق الاجتهاد الفقهى كنموذج لإنتاج النظرية فى العلوم الإنسانية الإسلامية

۲. خلاصه طرحنامه: (حداقل ۱۰۰۰ و حداكثر ۲۵۰۰ كلمه):

الف. شرح موضوع: موضوع كرسى ترويجى بطور دقيق و علمى شرح داده شود.

موضوع اين كرسى ترويجى، تبیین و توسعه منطق اجتهاد فقهى به مثابه يك الگوى روشمند برای توليد نظريه در علوم انساني اسلامى است. مسئله محورى آن است كه آیا مى توان با حفظ اصول حجيت، عقلانيت و ضابطه مندى اجتهاد فقهى، قلمرو كار بست اين منطق را از استنباط احكام جزئى فقهى به سطح نظريه پردازى در مسائل كلان انساني و اجتماعى گسترش داد و آن را به عنوان يك روش معتبر توليد علم در علوم انساني اسلامى بازسازى كرد.

در وضعيت كنونى، يكي از چالش هاى اساسى علوم انساني اسلامى، فقدان يك روش شناسى منقّح، بومى و حجت آور برای توليد نظريه است. بسيارى از تلاش ها يا به اسلامى سازى صورتى نظريه هاى موجود بسنده كرده اند، يا بدون برخورداری از منطق روشى منسجم، به تلفيق ناپايدار ميان روش هاى علوم انساني مدرن و گزاره هاى دينى روى آورده اند. اين وضعيت، ضرورت بازاندیشى در ظرفيت هاى درونى سنت اجتهادى شيعه را برای توليد نظريه هاى منسجم، عقلانى و كارآمد دوجندان مى سازد.

كرسى حاضر بر اين پيش فرض استوار است كه اجتهاد فقهى صرفاً يك مهارت فنى محدود به استخراج احكام عملى نيست، بلكه واجد يك منطق معرفتى عام شامل قواعد فهم متن، سنجش ادله، كشف روابط علّى، صورت بندى مفاهيم و داورى ميان نظريه هاست. اين منطق، در صورت توسعه روشمند، مى تواند مبنای نظريه پردازى در بخش قابل توجهى از علوم انساني — به ويژه حوزه هاى كه با معنا، ارزش، هنجار و كنش اجتماعى سروكار دارند — قرار گيرد.

در اين چارچوب، موضوع كرسى ناظر به بازسازى مراحل و مؤلفه هاى نظريه پردازى اجتهادى است؛ فرآيندى كه از مسئله محورى اجتماعى آغاز مى شود، با استنتاج روشمند منابع دينى و تحليل مفهومى و گزاره هاى ادامه مى يابد و

در نهایت به صورت‌بندی و اعتبارسنجی نظریه ختم می‌گردد. تمرکز اصلی بر آن است که نشان داده شود چگونه می‌توان قواعد اصول فقه—مانند حجیت ظهور، جمع دلالتی، عقلانیت استنباط، و پرهیز از ظنون غیرمعتبر—را در سطح نظریه‌سازی علوم انسانی به کار گرفت، بدون آن که به جمود فقهی یا نسبی‌گرایی تفسیری گرفتار شد. بدین ترتیب، این کرسی ترویجی در پی آن است که منطق اجتهاد فقهی را از یک روش استنباطی محدود، به یک الگوی تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی ارتقا دهد و امکان، حدود و الزامات این توسعه روشی را به صورت علمی و قابل نقد تبیین نماید. نتیجه مورد انتظار، گشودن افق جدیدی در روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی و فراهم‌سازی زمینه گفت‌وگوی تخصصی میان فقه، اصول و علوم انسانی است.

ب. سوابق دانشی: تاریخچه موضوع و سوابق نظری و دانشی موجود در این زمینه چیست و جایگاه موضوع حاضر کجاست؟

بحث از روش اجتهاد و کاربرست آن در تولید معرفت دینی دارای پیشینه‌ای ریشه‌دار در سنت علمی شیعه است؛ اما تعمیم منطق اجتهاد فقهی به نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی پدیده‌ای متأخر و هنوز در حال تکوین به شمار می‌آید. از این رو، سوابق دانشی این موضوع را می‌توان در چهار مرحله یا رویکرد عمده صورت‌بندی کرد:

۱. مرحله کلاسیک: اجتهاد به مثابه روش استنباط احکام فقهی

در سنت کلاسیک فقه و اصول، اجتهاد عمدتاً به عنوان روش استنباط احکام عملی شرعی تعریف شده است. علم اصول فقه در این مرحله، با هدف تأمین حجیت معرفتی استنباط، قواعدی چون حجیت ظواهر، اصول عملیه، امارات، جمع دلالتی، عام و خاص، مطلق و مقید و سیره عقلاء را توسعه داده است. در این چارچوب، اجتهاد ناظر به «بایدها و نبایدهای فقهی» و مسائل فردی یا نهایتاً اجتماعی در معنای محدود آن بوده و نظریه‌پردازی به معنای علوم انسانی مدرن محل بحث مستقیم قرار نداشته است. با این حال، این مرحله زیرساخت منطقی و روشی لازم برای هرگونه توسعه بعدی را فراهم کرده است.

۲. مرحله توسعه درون فقهی: فقه اجتماعی و فقه نظام

در دوره معاصر، با طرح مباحثی چون فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقه نظام و فقه تمدنی، دامنه اجتهاد از احکام جزئی فردی به تحلیل ساختارها، نهادها و نظام‌های اجتماعی گسترش یافت. در این مرحله، اجتهاد همچنان در چارچوب فقه باقی می‌ماند، اما با مسئله‌محوری اجتماعی، توجه به واقعیت تاریخی و تحلیل کلان پیوند می‌خورد. این تحولات، اجتهاد را به سطحی نزدیک‌تر به مسائل علوم انسانی سوق

داد. هرچند هنوز بحث از «تولید نظریه علوم انسانی» به صورت مستقل و روشمند به طور کامل صورت‌بندی نشده بود.

۳. رویکردهای معاصر علوم انسانی اسلامی: از اسلامی سازی تا تلفیق روشی
با شکل گیری پروژه علوم انسانی اسلامی، رویکردهای متعددی در نسبت دین و علوم انسانی پدید آمد. بخشی از این تلاش‌ها معطوف به اسلامی سازی محتوایی نظریه‌های موجود بود و بخشی دیگر به تلفیق روش‌های علوم انسانی مدرن با آموزه‌های دینی پرداخت.
نقطه ضعف مشترک بسیاری از این رویکردها، فقدان یک منطق روشی بومی، منقح و حجت‌آور برای تولید نظریه بوده است. در این میان، اجتهاد غالباً یا نادیده گرفته شده، یا صرفاً در حد تأمین پشتوانه فقهی برای نظریه‌های از پیش ساخته به کار رفته است، نه به عنوان یک روش مستقل تولید نظریه.

۴. رویکردهای نظری نوپدید: اجتهاد به مثابه منطق عام فهم و تولید معرفت
در سال‌های اخیر، برخی پژوهش‌ها به صورت پراکنده به این ایده پرداخته‌اند که اجتهاد فراتر از یک روش فقهی، واجد ظرفیت‌های یک منطق عام فهم، تحلیل و نظریه سازی است. این رویکرد، بر عقلانیت اجتهادی، ضابطه‌مندی فهم متن، امکان داوری میان تفاسیر و پیوند متن با واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند.
با این حال، این تلاش‌ها غالباً یا در سطح طرح ایده باقی مانده‌اند، یا فاقد مدل روشمند، مرحله‌مند و قابل ارزیابی برای نظریه پردازی در علوم انسانی بوده‌اند.

جایگاه موضوع کرسی حاضر

موضوع کرسی ترویجی حاضر، دقیقاً در نقطه اتصال این سیر تاریخی قرار می‌گیرد و می‌کوشد خلأ موجود را پر کند. جایگاه این کرسی از چند جهت قابل تبیین است:

۱. عبور از نگاه ابزاری به اجتهاد و بازتعریف آن به مثابه یک منطق تولید نظریه؛
۲. فراتر رفتن از فقه اجتماعی صرف و ورود روشمند به قلمرو علوم انسانی اسلامی؛
۳. صورت‌بندی یک الگوی مرحله‌مند نظریه پردازی اجتهادی که قابل نقد، بازتولید و داوری علمی باشد؛
۴. ایجاد پیوند منسجم میان اصول فقه، مسئله‌محوری اجتماعی و نظریه سازی علوم انسانی.

بر این اساس، کسی حاضر نه در امتداد صرف مطالعات کلاسیک اصول فقه قرار می‌گیرد و نه در ذیل رویکردهای

تلفیقی غیرمنقح علوم انسانی اسلامی، بلکه در جایگاهی میانی و نوآورانه می‌ایستد که هدف آن توسعه منطق
اجتهاد فقهی به مثابه الگوی بومی، عقلانی و حجت‌آور تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی است.

ج. موارد نوآوری: ضمن بیان دانش موجود، نوآوری طرحنامه بطور واضح و روشن تعیین شود.
با وجود پیشینه گسترده پژوهش‌های فقهی، اصولی و مطالعات علوم انسانی اسلامی، همچنان خلأ جدی در
صورت‌بندی روشمند اجتهاد به مثابه الگوی تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی وجود دارد. نوآوری‌های این
طرحنامه نه در نفی دانش موجود، بلکه در بازآرایی، توسعه و ارتقای منطق اجتهادی در سطح نظریه‌پردازی است.
مهم‌ترین موارد نوآوری به شرح زیر است:

۱. بازتعریف اجتهاد فقهی از «روش استنباط حکم» به «منطق تولید نظریه»
در دانش موجود، اجتهاد غالباً به عنوان روشی برای استخراج احکام عملی شرعی تلقی شده است. نوآوری نخست
طرحنامه در آن است که اجتهاد فقهی به مثابه یک منطق عام، عقلانی و ضابطه‌مند تولید معرفت و نظریه بازتعریف
می‌شود.

در این بازتعریف، اجتهاد نه صرفاً ناظر به «باید و نبایدهای فقهی»، بلکه واجد ظرفیت کشف روابط علی،
صورت‌بندی مفاهیم کلان، تولید گزاره‌های تبیینی و طراحی نظریه‌های اجتماعی معرفی می‌گردد.

۲. توسعه قلمرو قواعد اصول فقه به سطح نظریه‌پردازی علوم انسانی
در ادبیات موجود، قواعد اصول فقه معمولاً در چارچوب استنباط فقهی به کار گرفته می‌شوند. نوآوری دوم این
طرح آن است که کارکردهای معرفتی این قواعد به سطح نظریه‌سازی علوم انسانی تعمیم داده می‌شود.
برای مثال:

- حجیت ظهور، به عنوان مبنای کنترل تفسیر نظریه‌ها؛
 - جمع دلالی، به مثابه ابزار حل تعارض داده‌های متنی و اجتماعی؛
 - عقلانیت استنباطی، به عنوان سازوکار داوری میان نظریه‌های رقیب.
- این توسعه، امکان استفاده روشمند از میراث اصولی در تولید نظریه‌های علوم انسانی را فراهم می‌سازد.

۳. ارائه مدل مرحله‌مند و بازتولیدپذیر نظریه‌پردازی اجتهادی

یکی از کاستی‌های مطالعات پیشین، فقدان الگوی عملی و مرحله‌بندی شده برای نظریه‌پردازی دینی بوده است.

نوآوری سوم این طرحنامه، ارائه یک مدل اجتهادی چندمرحله‌ای است که فرآیند نظریه‌پردازی را از:

- مسئله‌محوری اجتماعی،
 - استنتاج روشمند منابع،
 - تحلیل مفهومی و گزاره‌ای،
 - کشف روابط شبکه‌ای،
 - تا اعتبارسنجی درونی و بیرونی نظریه
- به صورت منسجم و قابل ارزیابی صورت‌بندی می‌کند. این مدل، قابلیت آموزش، نقد و بازتولید علمی دارد.

۴. عبور هم‌زمان از جمود فقهی و نسبی‌گرایی تفسیری

در بسیاری از رویکردهای موجود، یا با جمود نص‌گرایانه مواجه‌ایم، یا با نسبی‌گرایی هرمنوتیکی. نوآوری چهارم طرحنامه در آن است که با اتکاء بر منطق اجتهادی، راه سومی ارائه می‌شود که:

- از یک سو به مراد متن و حجیت منابع پایبند است،
 - و از سوی دیگر، امکان تحلیل واقعیت اجتماعی و تولید نظریه پویا را فراهم می‌سازد.
- این توازن، از مهم‌ترین امتیازات معرفتی طرح حاضر است.

۵. پیوند ساختاری مسئله‌محوری اجتماعی با اجتهاد نظری

در دانش موجود، اجتهاد و تحلیل مسائل اجتماعی غالباً به صورت دو حوزه منفک بررسی شده‌اند. نوآوری پنجم طرحنامه در آن است که مسئله اجتماعی به عنوان محرک اجتهاد نظری تعریف می‌شود. بر این اساس، نظریه نه از پیش‌فرض‌های انتزاعی، بلکه از مسائل واقعی جامعه آغاز می‌شود و متن دینی در افق این مسائل استنتاج می‌گردد. این پیوند، اجتهاد را به ابزار تولید نظریه‌های کارآمد اجتماعی تبدیل می‌کند.

۶. صورت‌بندی معیارهای اعتبارسنجی نظریه در چارچوب اجتهادی

در بسیاری از آثار موجود، ملاک روشنی برای سنجش اعتبار نظریه‌های علوم انسانی اسلامی ارائه نشده است. نوآوری ششم طرحنامه، تعریف معیارهای درونی و بیرونی اعتبار نظریه در چارچوب منطق اجتهاد است؛ از جمله:

- انسجام مفهومی و گزاره‌ای،

• کفایت ادله متنی و عقلی.

- سازگاری با سنن اجتماعی و تجربه تاریخی،
- و قابلیت حل مسئله اجتماعی.
- این معیارها امکان داوری علمی میان نظریه ها را فراهم می سازد.

جمع بندی نوآوری

در مجموع، نوآوری این طرحنامه در تولید یک چارچوب روشی منقح، بومی و قابل دفاع برای نظریه پردازی در علوم انسانی اسلامی است که:

- بر میراث اصول فقه استوار است،
- از سطح ایده پردازی انتزاعی فراتر می رود،
- و امکان گفت و گوی روشمند میان فقه، اصول و علوم انسانی را فراهم می کند.

د. فرایند: فرایندی که در آن فرضیه /ایده /مدل / نظریه حاصل شده است، بطور دقیق شرح داده شود.

فرایند شکل گیری ایده و مدل ارائه شده در این کرسی ترویجی، مبتنی بر منطق اجتهادی تحلیل مسئله، فهم متن و صورت بندی نظریه بوده و در قالب یک روند مرحله مند، منسجم و قابل بازتولید سامان یافته است. این فرایند نه به صورت شهودی یا تلفیقی غیروشمند، بلکه بر پایه قواعد معتبر اصول فقه، عقلانیت استنباطی و تحلیل واقعیت اجتماعی طی شده است. مراحل اصلی این فرایند به شرح زیر است:

مرحله اول: مسئله یابی و صورت بندی پرسش نظری

نقطه آغاز فرایند، شناسایی یک خلأ روشی در علوم انسانی اسلامی بوده است؛ خلأیی که در فقدان یک روش بومی، منقح و حجت آور برای تولید نظریه آشکار می شود. در این مرحله:

- وضعیت موجود نظریه پردازی در علوم انسانی اسلامی بررسی شد؛
- ناکارآمدی رویکردهای صرفاً محتوایی یا تلفیقی شناسایی گردید؛
- و پرسش اصلی به صورت دقیق صورت بندی شد:

«آیا منطق اجتهاد فقهی قابلیت توسعه به سطح نظریه پردازی در علوم انسانی اسلامی را دارد و این توسعه

چگونه ممکن است؟»

مرحله دوم: بازخوانی تحلیلی منطق اجتهاد فقہی

در این مرحله، اجتهاد فقهی نه در سطح کارکرد سنتی آن، بلکه به مثابه یک منطق معرفتی و روشی مورد تحلیل قرار گرفت. تمرکز بر استخراج عناصر روشی اجتهاد بود، از جمله:

- نحوه مواجهه اجتهاد با متن،
- سازوکار داوری میان ادله،
- عقلانیت حاکم بر فرآیند استنباط،
- و ضوابط کنترل تفسیر.

این بازخوانی، زمینه‌شناسایی ظرفیت‌های فراتر از استنباط احکام جزئی را فراهم ساخت.

مرحله سوم: تفکیک «اجتهاد فقہی» از «کار بست محدود فقہی»

در این گام، تمایز روش شناختی میان:

- اجتہاد به عنوان منطق فهم و تولید معرفت،
- و فقه به عنوان قلمرو خاص احکام عملی

به صورت تحلیلی روشن شد. این تفکیک، امکان تعمیم منطق اجتهاد بدون خروج از چارچوب حجیت علمی و دینی را فراهم کرد و مانع خلط توسعه روشی با رهاسازی ضابطه‌مندی گردید.

مرحله چهارم: تحلیل فرآیند فهم متن در منطق اجتهادی

در این مرحله، فرآیند فهم متن در اجتهاد فقهی به صورت گام به گام بازسازی شد. این تحلیل شامل:

- استنتاج مسئله محور متن،
- شناسایی مبانی و مقاصد،
- استخراج مفاهیم محوری،
- سنخ شناسی گزاره ها،
- و کشف روابط شبکه ای میان آن ها بود.

این بازسازی نشان داد که اجتهاد ذاتاً واجد سازوکارهای لازم برای عبور از تفسیر به نظریه‌سازی است.

مرحله پنجم: تعمیم روشمند عناصر اجتهادی به نظریه پردازی علوم انسانی

در این گام، عناصر استخراج شده از منطق اجتهاد، به صورت روشمند و کنترل شده به سطح نظریه پردازی علوم

انسانی تعمیم داده شدند. این تعمیم شامل:

- تبدیل مفاهیم متنی به مفاهیم تحلیلی،
 - ارتقای گزاره های متنی به گزاره های توصیفی، تبیینی و تجویزی،
 - و استفاده از قواعد اصولی برای تنظیم انسجام نظریه بود.
- در این مرحله، از هر گونه تحمیل چارچوب های بیرونی یا تلفیق غیرضابطه مند پرهیز شد.

مرحله ششم: صورت بندی مدل مرحله مند نظریه پردازی اجتهادی

بر اساس مراحل پیشین، یک مدل مرحله مند تولید نظریه صورت بندی شد که مسیر حرکت از مسئله اجتماعی تا نظریه قابل دفاع را مشخص می کند. این مدل شامل:

۱. مسئله محوری اجتماعی؛
 ۲. استنتاج اجتهادی منابع؛
 ۳. تحلیل مفهومی و گزاره ای؛
 ۴. کشف روابط علی و قواعد کلی؛
 ۵. صورت بندی نظریه؛
 ۶. و سنجش درونی و بیرونی نظریه است.
- این صورت بندی، امکان آموزش، نقد و باز تولید مدل را فراهم می سازد.

مرحله هفتم: اعتبار سنجی روشی و ارزیابی نظری

در مرحله نهایی، مدل ارائه شده از دو جهت مورد ارزیابی قرار گرفت:

- سنجش درونی: بررسی انسجام مفهومی، کفایت ادله و پرهیز از تعارض؛
 - سنجش بیرونی: قابلیت عرضه در کرسی های نقد، مقایسه با رویکردهای رقیب و توان حل مسئله اجتماعی.
- این مرحله تضمین می کند که مدل حاصل، صرفاً یک ایده انتزاعی نبوده، بلکه واجد اعتبار علمی و روشی است.

جمع بندی فرایند

بدین ترتیب، ایده و مدل ارائه شده در این کرسی، حاصل یک فرایند اجتهادی تدریجی، منضبط و مسئله محور است

که:

- از مسئله واقعی آغاز می شود،
- با منطق اصولی پیش می رود،
- و به نظریه قابل دفاع در علوم انسانی اسلامی ختم می گردد.

ه. منابع: فهرست منابعی که در متن ارجاع داده شده است، آورده شود.

۱. آخوند خراسانی، سید کاظم، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: دارالتعارف، بی تا.
۳. شهید صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الأصول، قم: دارالتعارف، بی تا.
۴. شهید صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، قم: دارالتعارف، بی تا.
۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (منطق و فلسفه)، تهران: صدرا، بی تا.
۶. حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
۷. رشاد، علی اکبر، روش شناسی اجتهاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۸. رشاد، علی اکبر، منطق فهم دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۹. پارسانیا، حمید، علوم اجتماعی اسلامی: چیستی، چگونگی و چرایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.
۱۰. واعظی، احمد، روش شناسی علوم انسانی اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۱. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: صراط، ۱۳۷۰.
۱۲. ملکیان، مصطفی، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۷۸.
۱۳. نصیری، عبدالحسین، فقه و نظریه پردازی اجتماعی، قم: پژوهشگاه فقه نظام، ۱۳۹۶.
۱۴. فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران: نی، ۱۳۹۳.
۱۵. گلشنی، مهدی، علم و دین در جهان معاصر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.



برتعالی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
دفتر اسناد ملی

خلاصه طرحنامه شامل همه موارد از (الف تا ه) بین ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه باشد.